

## به استقبال روز دانشجو تاکیدی مجدد بر ضرورت تشکل

### آرش کمانگر



رضوی

فردچی

بزرگ نیا

در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، هزاران تن از دانشجویان، با اجتماع در دانشکده فنی دانشگاه تهران در واکنش به سفر گستاخانه ریچارد نیکسون به ایران و برای بیان مجدد خشم و کینه خویش از کودتای سیا ساخته ۲۸ مرداد، دست به یک حرکت اعتراضی زده و فریاد مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر استبداد سر دادند. این حرکت دلیرانه درست در شرایطی رخ داد که تنها چند ماه از کودتای خونین تابستان ۱۳۳۲ می گذشت. زندانها از انبوه مبارزان چپ و آزادیخواه مملو بود و روزی نبود که خبر دستگیری و شکنجه مخالفین سیاسی دیکتاتوری سلطنتی به گوش نرسد. رژیم محمد رضا شاه وقتی با سیل اعتراض به سفر فرستاده بلند پایه امپریالیسم آمریکا مواجه شد، به قوای نظامی خود فرمان شلیک داد. در نتیجه این یورش خونین به حریم دانشگاه، تعدادی زخمی و از آن میان سه دانشجو بنام های قندچی، رضوی و بزرگنیا جان باختند. از آن تاریخ تا کنون دانشجویان مبارز کشورمان سالگرد این واقعه خونین را بعنوان روز دانشجو پاس میدارند. روزی که دیگر صرفاً تجلیل و یاد بود آن سه دانشجوی رزمنده نیست، بلکه فرصتی ست دوباره بر سازش ناپذیری انبوه دانشجویان آگاه و مترقی با استبداد و بی حقی عمومی، و دفاع از آزادیهای فردی و اجتماعی. اما نه رژیم پهلوی و نه رژیم اسلامی به این خواستههای حق طلبانه گردن نگذاشتند. رژیم پهلوی با استقرار گارد سرکوب ویژه دانشگاهها و سازماندهی مامورین ساواک برای شناسائی و دستگیری "سیاسیون"، برای حفظ "ثبات" این کانون حساس، اهمیتی استراتژیک قائل بود. اما به رغم این سیاست ها، انبوه دانشجویان چپ و مبارز با برپائی محافل مطالعاتی، تیم های کوهنوردی، توزیع اعلامیه ها و کتب ممنوعه و بالاخره همکاری فعال با سازمانهای مخفی اپوزیسیون و در کنار آن راه اندازی حرکات صنفی، خواب آرام را از آن رژیم سلب کرده بودند. بیاد داشته باشیم که بخش اعظم اعضای سازمانهای زیر زمینی از محیط های دانشگاهی برخاسته بودند. در جریان انقلاب ۵۷ نیز دانشجویان نقش بارزی در سازماندهی اعتراضات میلیونی داشتند. بعد از شکست این انقلاب عظیم و حاکمیت ارتجاع مذهبی، حتی در اوج توهم توده ای نسبت به خمینی، رژیم نتوانست پایه چندان در مراکز آموزش عالی بدست آورد. طبیعت دانش پژوهانه، آزاد منشانه و روشنفکرانه دانشجویان خیلی زود آنها را در برابر ارتجاع نورسیده قرار داد. از اینرو رژیم اسلامی چاره ای جز این نداشت که در اردیبهشت 59 با سازماندهی یک "انقلاب فرهنگی" دانشگاهها و یا همانطور که خود می گفت سنگر چپ ها را تسخیر و سپس تعطیل کند. رژیم اسلامی تنها زمانی اقدام به بازگشائی دانشگاهها در سال ۶۲ نمود که هم با اعدامهای گسترده سالهای ۶۰ تا ۶۲ هزاران تن از دانشجویان و فعالین اپوزیسیون را از صحنه سیاسی کشور محو کرده بود و هم هزاران دانشجوی مخالف را اخراج و از حق تحصیل محروم نموده بود. ضمن اینکه با تعبیه صافی های متعدد از جمله هیأت های گزینش و نیز اختصاص بیش از 50 درصد سهمیه دانشگاهها به ایادی حزب الهی رژیم، توانست لاقفل برای یک دهه محیط سیاسی دانشگاهها را به رکود و رخوت بکشد. اما دیری نپایید که موجی از حرکات پراکنده صنفی و رفاهی دانشگاههای سراسر کشور را فرا گرفت. حرکاتی که هر سال بر ابعاد آن افزوده می شد. این حرکات به نوبه خود روی بخشی از پایه حمایتی رژیم در انجمن های اسلامی دانشگاهها تاثیر گذاشت و آرام آرام هویت اصلی این تشکل ها دچار سانیدگی مژمن شد. انشعاب بزرگ این تشکل های قانونی در جریان انتخابات مجلس چهارم شورای اسلامی و تعمیق آن در انتخابات مجلس پنجم و بالاخره صف آرائی آنها در جریان انتخابات ریاست جمهوری 2 خرداد ۷۶ تردیدی باقی نگذاشت که جناحهای رژیم دیگر حتی در میان اکثریت پایه حمایتی خود در دانشگاهها نیز حرفی برای گفتن ندارند. بنابراین دردوره پس از دو خرداد ۷۶ این حرکات و اعتراضات صرفاً صنفی نیست که شاخص اساسی جنبش دانشجویی را نشان میدهد بلکه حرکات آشکار سیاسی و حتی پیشقراولی جنبش دانشجویی در اعتراضات سیاسی وجه مشخصه اصلی مراکز دانشگاهی کشورمان محسوب می شود. جنبش شش روزه تیر ماه ۷۸ و خیزش ده روزه خرداد ۸۲

که علاوه بر تهران در چندین شهر یزرگ دیگر ایران رخ داد و از حمایت بخشی از توده های شهری خصوصاً جوانان برخوردار شد جلوه ای از این تحول را به نمایش گذاشت. این خیزشهای با شکوه اگر چه با دستگیری صدها تن موقتاً سرکوب شد، اما بر آگاهی و تجربه جنبش دانشجویی افزود.

چند سال بعد با شکل گیری و گسترش دوباره نشریات و محافل چپ در دانشگاهها که از میان آنها میتوان به " دانشجویان سوسیالیست " ، " دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب " و " چپ رادیکال دانشگاههای کشور " اشاره کرد. شاهد بروز اعتراضات و برپائی میتینگهایی با هویت چپ و با تاکید بر ضرورت پیوند جنبش دانشجویی با جنبش کارگری - طبقاتی و تلفیق شعار آزادی با شعار برابری بودیم. در واکنش به این رنسانس نوین چپ در دانشگاهها، رژیم اسلامی نیز بیکار ننشست و با دستگیری دهها نفر از دانشجویان چپ و نیز تعلیق و اخراج دهها تن از آنها، سعی در مهار این جنبش نمود. با این همه حتی تا قبل از " انتخابات " ریاست جمهوری اسلامی 88 جنبش دانشجویی در ابعاد متنوع صنفی، اجتماعی و سیاسی تداوم یافت که در راس آنها میتوان به جلوگیری از سخنرانی احمدی نژاد در دانشگاههای تهران در دوره اول ریاست جمهوری او اشاره کرد.

اما وسیع ترین نقش جنبش دانشجویی در سه دهه اخیر در حوادث پس از کودتای انتخاباتی رژیم در خرداد 88 رقم خورد. نیروهای بسیجی و انتظامی با یورش خونین به کوی دانشگاه تهران و ضرب و شتم و کشتار دانشجویان به خیال خام خود سعی کردند مانع از ایفای نقش تعیین کنند دانشجویان در جنبش اعتراضی ساختارشکنانه توده ای در طول ده ماه خیزشهای پس از کودتای انتخاباتی شوند. اما موفق به اینکار نشدند و دهها هزار دانشجو نقش سازمانگرانه مهمی را در جریان آن جنبش توده ای ایفا کردند و بابت آن نیز هزینه های سنگینی پرداخت کردند. بطوریکه اکثریت حدود 150 جانباخته این جنبش از دانشجویان بودند، همچنانکه بخش وسیعی از دستگیر شدگان نیز دانشجو بودند و یا در هراس از دستگیری و شکنجه به خارج پناهنده شدند.

رژیم حاکم در جمع بندی از اعتراضات یکسال گذشته و نقش کلیدی دانشجویان، به این نتیجه رسیده که تحصیل اکثریت جمعیت سه و نیم میلیونی دانشجویان در رشته های علوم انسانی، عامل اصلی به " انحراف " رفتن دانشجویان و دوری آنها از اسلام ناب محمدی و نظام ولایت فقیه بوده است. از اینرو همزمان با شروع سال تحصیلی جدید، به فکر راه اندازی یک انقلاب " فرهنگی " دوم در دانشگاههای کشور افتاد و کامران دانشجو ( وزیر آموزش عالی ) ضمن افشای طرح رژیم برای سانسور و نیز حذف تدریجی رشته های علوم انسانی جدید، صراحتاً اعلام کرد که دانشگاهی که مروج فرهنگ بسیجی نباشد باید با خاک یکسان شود.

به موازات همین " انقلاب فرهنگی دوم " بود که انبوهی از استادان سکولار و یا اصلاح طلب و نیز دانشجویان ستاره دار و فعال از دانشگاه اخراج و یا با هدف به سکوت کشاندن آنها، تعلیق شدند. بدین خاطر شانزده آذر امسال وضعیت ویژه و حساسی دارد. از یکطرف دانشجویان و مردم حامی آنها عزم خود را برای برگزاری این روز جزم کرده اند و از طرفی دیگر رژیم تمام قوای خود را برای مقابله با برگزاری روز دانشجو بسیج کرده است.

در بطن چنین وضعیتی است که جنبش دانشجویی به استقبال 16 آذر میرود. اما جنبش دانشجویی واقف است و یا به عبارتی بهتر باید باشد که تنها زمانی میتواند از حمایت وسیع اکثریت زحمتکش جامعه برخوردار شود که اولاً بسوی اعماق جامعه جهت گیری کند، یعنی به اشکال گوناگون با توده های کارگر و زحمتکش پیوند خورد؛ ثانیاً افق خواستها و اهداف خود را گسترش دهد یعنی مطالبات ضد استبدادی و آزادیخواهانه خویش را با مبارزه برای برابری و علیه نابرابری طبقاتی تلفیق نماید. ( این مسئله به ویژه در شرایط کنونی با به اجرا درآمدن طرح حذف یارانه ها دارای اهمیت به سزایی است ) .

اکثریت دانشجویان کشورمان از خانواده های کارگر و زحمتکش برخاسته اند، بنابراین عطف توجه به مبارزه طبقاتی و مطالبات طبقاتی اکثریت ستمکش، انتظار بعیدی از این جنبش نیست. شعار " کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد " و " کارگر، دانشجو، پیوندتان مبارک " در تاریخ مبارزات مردم کشورمان از جایگاه شایسته ای برخوردار بوده است. اما تاکید دانشجویان چپ بر ضرورت پیوند با مبارزات طبقاتی کارگران و زحمتکشان و پافشاری بر مطالبات رادیکال آزادیخواهانه و برابری طلبانه و نیز مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری با افقهای سوسیالیستی، و ایجاد نهادها یا تشکلهایی برای پیشبرد این اهداف، نباید سبب شود که رسالت عاجل ایجاد تشکل مستقل و سراسری دانشجویان ایران حول اهداف صنفی و سیاسی- اجتماعی این قشر وسیع به فراموشی سپرده شود و یا این تصور شکل گیرد که گویا همین محافل و گروههای کوچک دانشجویی میتوانند جای خالی تشکل سراسری، مستقل و وسیع دانشجویی را پر کنند.

شکل گیری این تشکل سراسری مستقل، به هیچوجه به معنای نفی و یا انکار ضرورت وجود دیگر انواع تشکلهای و نهادها در محیطهای دانشگاهی نیست. در بسیاری از جوامع که حق ایجاد تشکلهای مستقل رعایت میشود نیز شاهدیم که مثلاً در دانشگاهها، در کنار اتحادیه یا فدراسیون سراسری دانشجویان، انواع نهادهای دانشجویی در زمینه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حزبی و ... فعالیت دارند. مثلاً دانشجویان وابسته به حزب یا گرایش سیاسی - عقیده تی خاصی نهاد خود را دارند یا زنان دانشجو تشکل فمینیستی خود را ایجاد میکنند، همین مسئله در مورد ملیتها هم صدق میکند. و یا بخشی از دانشجویان تصمیم میگیرند با ایجاد یک کمیته یا تشکل خاص، حول سوژه سیاسی یا اجتماعی یا دمکراتیک ویژه ای گرد هم آیند. مثلاً در دفاع از جنبش کارگری، محیط زیست،

علیه جنگ و اشغال ، در یاری رسانی به آسیب دیدگان سوانح " طبیعی " ، و یا در زمینه فعالیتهای ادبی ، هنری ، ورزشی و غیره . اما وجود هیچیک از این کمیته ها یا تشکلهای ویژه نافی وجود و ضرورت یک تشکل فراگیر مستقل دانشجویی در این جوامع نبوده اند . همچنانکه نمیتوان ضرورت تشکلهای مستقل و سراسری کارگری را انکار کرد و رانندگان شرکت واحد ، یا کارگران نیشکر هفت تپه ، یا معلمان و پرستاران ایران را به خاطر تاکید بر حق تشکل مستقل خود بدور از معیارهای حزبی ، فرقه ای ، ایدئولوژیک ... مورد سرزنش قرار داد و بنام رادیکالیسم ، از شکل گیری جنبشهای اجتماعی واقعی ممانعت بعمل آورد .

تشکل سراسری نافی حیات و ضرورت هیچ نهادی نیست ، همچنانکه هیچ نهاد یا کمیته ای نمیتواند نافی وجود یک تشکل مستقل و فراگیر باشد .

گرایش سوسیالیستی در دانشگاههای کشورمان در کنار وظایف ، فعالیتهای و نهادهای ضروری و اخص خود ، باید به این نیاز حیاتی کلان نیز توجه کند ، زیرا بدون آن یک جنبش وسیع دانشجویی شکل نمی گیرد .

**با امید به چنین رویکردی ، روز دانشجوی پرشوری را برای شما آرزو می کنم !**

آذر 1389 - نوامبر 2010